

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

برونو گیگ - [Bruno Guigue](http://BrunoGuigue.com)

برگردان از: حمید محوی

۰۷ اکتوبر ۲۰۱۷

## چرا "اصل مسؤولیت حمایت" ارتجاعی است



دوران ما بارور است از شعبده بازیهای ایدئولوژیک. یکی از بدترین آنها، افسوس، این است که مداخله را به مثابه یک نظریه مترقی/ترقی خواه وانمود کرده اند. مداخلات غربی با اتکا به فراخواست "حقوق بشر" بر آن است تا دولتهایی را که خوش آیند کشورهای ناتو نیست سرنگون و یا بی ثبات کند. با کمال میل "دموکراسی" را فرامی خوانند تا حاکمیت دولتهای دیگر را به سخره بگیرند. حتا سرمایه داران به همراهی تشویق سازمان های چپ غربی را می بینیم که از پشتیبانی ترقی خواهانه از عملیات سازمان سیا برای تحویل اسلحه به گروه های به اصطلاح "انقلابی" عرب مسرور اند.

چنین نیرنگی فقط به بهای واپس زدن (1) حجیم مفهوم واقعی "دموکراسی" ممکن می شود. در ۲۵۰۰ سال پیش فردی به نام ارسطو می گفت که "بحث و جدل و برخورد نظریات بین شهروندان فقط مربوط به موضوعاتی است که به ما تعلق دارد و نه به سکاها." (2) پس از به فراموشی سپردن این برگ دآوری پارسامنشانه خدشه ناپذیر، مدرنیته پسا کمونیسیم عجیب الخلقه ای به نام "وظیفه مداخله" یا "اصل مسؤولیت حمایت" (3) را به دنیا آورد و از این پس برای نمایندگان نیکی مجوز قانونی صادر کرد تا با عبور از مرزها خدمتگذاران دیو بدکاره را سرنگون کنند. ضمانت اخلاقی برای مداخله نزد دیگران، مسؤولیت حمایت در واقع یعنی حق در هم کوبیدن همسایه وقتی که او باب طبع شما نیست.

ادعای "مسئولیت" در آغاز سالهای ۱۹۹۰ طراحی شد و می خواست "نظریه کهنه حاکمیت دولتها را افشاء کند و به جلوگیری از کشتار هاله تقدس ببوشاند. کهنه، "حاکمیت دولتها"؟ نه دقیقاً. در واقع فقط حاکمیت برخی دولتها مطرح بود، یعنی آن دولتهائی که یگانه خطایشان مخالفت با فرادستی غرب بود. در پیوند با منافع دولت اعماق در ایالات متحده امریکا، نظریه "اصل مسئولیت حمایت" یا "وظیفه مداخله" به ویژه در خدمت انتشار دروغ رسانه ئی درآمد تا کشتارهای جدید را توجیه کند. مسئولیت حمایت یا وظیفه مداخله، ازدواج موفقیت آمیز بین غدد اشکی و بمباران دقیق و جراحی شده، که به تحقق نوعی معجزه می انجامد، به این معنا که خشم بشر دوستانه گوئی از روی سحر مرموزی همواره با طرح های امپریالیستی تطبیق می کند.

با این حساب، حق ملتها برای حل مسائل و مشکلات خاص خودشان اهمیتی ندارد، زیرا به نام "دموکراسی" و "ترقی خواهی" حاکمیت ملی به فراموشی سپرده می شود. "کهنه"، به شما می گویند "قدیمی"، "باطل شده" ! برای طرفداران "اصل مسئولیت حمایت"، "خواست عمومی" جزء موضوعات قدیمی و به نقد موشهای جونده سپرده شده است. یک ملت در صورتی آزاد است که قوانینی را که تبعیت از آن را پذیرفته انتخاب کرده باشد، و هیچ کس نمی تواند به جای او تصمیم بگیرد به جز از طریق اعمال زور. ولی قدرت قیم یا محافظ بهتر از این توده بی سواد می داند که چه چیزی برای او خوب است. نظام سیاسی باید به رضایت شهروندان بستگی داشته باشد و نه به مداخله خارجی؟ ولی نیک خواهان بشر دوست با اطمینان به مزایای آموزشی بمب افکن های ب ۵۲ باور کردند.

این موضوع خیلی ساده است: به سخره گرفتن حاکمیت ملی، مداخله یا اصل مسئولیت حمایت امپریالیستی حاکمیت ملی را نفی می کند. مداخله حق ملتها را برای تعیین سرنوشت خودشان را حذف می کند و به جای آن ملتها را مجبور می کند که از آنانی که به جایشان تصمیم گرفته اند، سپاسگذاری کنند.

"اصل مسئولیت حمایت" به جای دموکراسی از پانین دموکراسی از بالا را با تحمیل "بازوی نظامی" و به دست قدرتهای خارجی جایگزین می کند. با این حساب که حتماً اگر نیت اولیه نیک اندیشانه باشد (یعنی موردی که حقیقت ندارد) اصل مسئولیت حمایت عبارت است ادعای نجات مردمی که به افراد نابالغ و بی مسئولیت تنزل داده شده اند.

برخی پاسخ خواهند گفت که همه "اصل مسئولیت حمایت" را به کار می برند و هیچ دلیلی وجود ندارد که بین آنها تفکیک قائل شویم. ولی چنین برداشتی اشتباه است. ایالات متحده امریکا از سال ۱۹۴۵ مشخصاً ۵۰ مداخله در کشورهای خارجی در پرونده اش به ثبت رسانده، در نتیجه به سختی بتوانیم این نسبت گرائی را بپذیریم. به روسیه تهمت می زنند، ولی این کشور فقط ۵ پایگاه نظامی در خارج دارد ولی ایالات متحده امریکا ۷۲۵ پایگاه ایجاد کرده و بودجه نظامی ۸٪ بودجه پنتاگون را تشکیل می دهد. علاوه بر این، مسکو خلاف واشنگتن هیچ سازمان تروریستی را تأمین مالی نمی کند، هیچ منشور خلع سلاحی را نفی نمی کند، هیچ ملتی را به محاصره در نمی آورد، هیچ رئیس دولتی را به قتل نمی رساند و هیچ کس را نیز به آتش هسته ئی تهدید نمی کند.

در گذشته مثل حالا، اصل مسئولیت حمایت سلاحی بوده و هست که نخبگان به کار می برند تا امتیازات خود را حفظ کنند. در سال ۱۷۹۰ ژاکوبینیست ها (مدافع حاکمیت مردم) هنوز یک نیروی رویان را تشکیل می دادند، نشریات سلطنت طلب با سرهای تاجدار برای پایان دادن به انقلاب وارد میدان شدند و به بیان دیگر مداخله کردند. نظریه پرداز انگلیسی ادmond Burke برای آن نوع جنگ صلیبی تبلیغ می کند که بازیگران اصلی آن "انتقام جویان توهین و بی حرمتی به ساحت نوع بشر" هستند. او می گوید وظیفه اخلاقی رژیم های سلطنتی اروپائی حکم می کند که "یک بار برای همیشه ملت شورشی و بد سرشت را خنثی کند تا دیگر قادر به وارد آوردن خسارت نباشند". تهدید دوک

دو برانسویچ Duc de Brunswick برای تخریب پاریس و حمله به مرز جمهوری توسط یگانهای اتحادیه به این فراخوان پاسخ گفت.

جمهوری جوان شوروی از سال ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۱ همین سرنوشت را باید تحمل می کرد و از هر سو به محاصره ۱۴ قدرت خارجی درآمد. با وجود این، مثل جمهوری فرانسه در سال ۱۷۹۳، در جنگی بی امان علیه دشمنان داخلی و خارجی با پیروزی از میدان سر بلند کرد و بیرون آمد. ولی جمهوری اسپانیا "جبهه ملی" در رویارویی علیه مائین جنگی فاشیستها چنین شانسی را نداشت و درهم شکسته شد. ویتنامی ها و کوبانی ها باید به سختی علیه امپریالیسم مبارزه می کردند که پیش از این بسیاری از دولتهای ترقی خواه را سرنگون کرده بود، مثل مصدق، لومومبا و سوکارنو، گولارت و آنده. مداخله یا مسؤولیت حمایت به مثابه سلاح ممتاز طبقات حاکم هرگز در خدمت مردم نبوده است.

به همین علت ترقی خواهان دلایل بسیار خوبی دارند که "مسؤولیت حمایت" را محکوم کنند. باید به روبسپیر گوش فرادهند که نظریه انحرافی "ملت آزاد و خوشبخت علی رغم آنان" را به باد انتقاد می گرفت، او یادآور می شد که "پاریس پایتخت جهان نیست" و "هیچ کس مبلغان مذهبی مسلح را دوست ندارد". او به مثابه نماینده جناح چپ بورژوازی انقلابی بود که می گفت اروپا به "پیروزی های نظامی" تسلیم نخواهد شد بلکه از "قوانین خردمندانه" تبعیت خواهد کرد. او به مثابه فردی که ضد برده داری بود، طرفدار رأی همگانی و مخالف اصل مسؤولیت حمایت بود، و نه این ژیروندنهای سوداگر، که میشل اونفره (4) ارادت خاصی به آنها دارد، و آرزو می کردند که کشورهای همسایه را براحتی در جیبشان بگذارند.

زیرا می خواهند از خواست مردم روی برگردانند، به همین علت اصل مسؤولیت حمایت ارتجاعی ست. هیچ فلسفه، مذهب حقوق بشری نمی تواند به بهانه شرایط توجیه کننده آب تربت روی سر آن بریزد. نمی توانیم از جهان شمولیت حرف بزنیم و آن را برای خودمان روا ندانیم، و فقط به دیگران درس بدهیم. هیچ انتظاری از جبهه راست نمی توانیم داشته باشیم زیرا سرانجام از قدرت پول تبعیت خواهد کرد. ولی جنبش چپ در غرب می تواند درباره دروس تاریخی بیندیشد. انگلس می گفت "پرولتاریای پیروزمند نمی تواند خوشبختی را به هیچ ملت خارجی تحمیل کند بی آن که پیروزی اش را به مخاطر نیندازد". و لنین نیز به رفقای کمونیست خود یادآور می شد که "حق ملت ها برای تعیین سرنوشت" در همه شرایط. درباره این موضوع باید بیشتر تأمل کنیم.

La source originale de cet article est Mondialisation.ca

, Mondialisation.ca, 2017 Bruno Guigue Copyright ©

پاورقی مترجم :

(۱) واپس زدن یک اصطلاح روانکاوی ست، مختصراً می توانیم بگوئیم که به معنای نفی ناخودآگاهانه یک واقعیت نامطلوب است. این نفی در عین حالی می تواند کاملاً آگاهانه باشد ولی همواره ناخودآگاه است. به همین علت ایدئولوژی نیز ناخودآگاه است.

(۲) سکاها گروهی از ایرانیان کوچ نشین بودند.

(۳) این فرازاها از ویکیدیدای فارسی برگرفته شده است و خوانندگان می توانند برای خواندن متن کامل به آنجا مراجعه کنند.



**مسئولیت حمایت** یا "آر تو پی" (به [انگلیسی](#) R2P یا: RtoP) که مختصر شده (Responsibility to Protect) است، اشاره به "اصل مسئولیت حمایت" است و بر اساس آن، حکومت نه یک امتیاز، بلکه یک "مسئولیت" است که رهبران نسبت به آحاد مردم باید دارا باشند.

هر حکومتی وظیفه دارد که از مردم خود علیه کشتار دست جمعی، جنایت جنگی، پاکسازی نژادی یا قومی و [جنایت علیه بشریت](#) حمایت کند. این مسئولیت مستلزم پیشگیری از این گونه جنایات از طریق ابزارهای مناسب و ضروری است.

بر این اساس یک حکومت نباید علیه مردم خودش به جنگ و کشتار دست بزند و این ستم را با "حق حاکمیت" و اصولی چون "عدم دخالت" و "برابری دولتها" توجیه کند. اگر حکومتی از زیر بار این مسئولیت شانه خای کند و علیه مردم خودش به داغ و درفش متوسل شود و جنگ و کشتار دست جمعی راه بیندازد، جامعه بین الملل حق دخالت در آن کشور را دارد.

اصل "مسئولیت حمایت" (آر تو پی) پس از حوادث دردناکی که در [رواندا](#) در سال ۱۹۹۴ روی داد در دستور کار نمایندگان سازمان ملل قرار گرفت و [کوفی عنان](#) برای اجرائی شدن آن تلاش زیادی کرد. ده سال بعد در سال ۲۰۰۶ [شورای امنیت سازمان ملل](#) آنرا در دو پاراگراف (پاراگرافهای ۱۳۸ و ۱۳۹) تصویب کرد. منتقدین دخالت نظامی که در پوشش R2P صورت می‌گیرد، عنوان می‌کنند، شورای امنیت در این مورد گزینشی عمل می‌کند و به کشتار در بحرین و فلسطین و ... حساسیت نشان نمی‌دهد اما در کشورهایی که منافع قدرتهای بزرگ ایجاب می‌کند (مثل لیبیا و ذخایر بی شمار نفت...) آر تو پی را پیش می‌کشد.

۴) **میشل اونفره** نویسنده فرانسوی که حضور پر رنگی در رسانه های فرانسوی دارد، و از جمله نویسنده کتاب "رساله خدانا باوری" که ترجمه فارسی آن توسط مترجم همین متن به دلیل فقدان توان مالی برای پرداخت حقوق ناشر (۵۰۰ یورو) درخواستی از سوی ناشر کتاب و از سوی دیگر فقدان امکان انتشار کتاب برای ایرانیان فقیر و غیر وابسته به پنتاگون در خارج از کشور، به نظر می رسد که انتشار آن در لنگرگاه انتظار ابدی به سر می برد. البته یگانه راه حل همان انتشار پی دی اف رایگان در اینترنت است، خصوصاً به این علت که ایرانیان خارج از کشور به جز تعداد اندکی

چندان خریدار کتاب نیستند مگر این که از سوی پنتاگون و یا سازمان سیا پشتیبانی شده باشد ولی چنین راه حلی برای ناشر قابل قبول نیست. البته جای تأسف چندانی ندارد، گرچه نویسندگان دیگری مثل ایون کینیو Yvon Quiniou از این کتاب او به نیکی یاد کرده اند، ولی گویا نظریات هدونیست به علاوه تمایلاتشان به راست افراطی موجب تردیدهایی بوده و جای بحث دارد. علاوه بر این در برخی سخنرانی ها کاملاً روشن است که در زمینه سیاسی از بازی زبانی ناتوچی ها استفاده می کند. امیدوارم با این توضیحات اشاره برونو گیگ به میشل انفره کمی بیشتر روشن شده باشد. لینک های متن اصلی:

<https://www.mondialisation.ca/pourquoi-lingerence-est-reactionnaire/5611469>

<http://reseauinternational.net/pourquoi-lingerence-est-reactionnaire/>

ترجمه حمید محوی

پاریس، ۵ اکتوبر ۲۰۱۷

مرکز مطالعات جهانی سازی، ۰۱ اکتوبر ۲۰۱۷